

## مبانی مشارکت مردم در سیره حکومت امام علی (ع)

دکتر وحید آخرت دوست<sup>۱</sup>

### مقدمه

اگر بشر را موجودی فطرتاً اجتماعی بدانیم شاید مجبور به اقرار شویم که انسان، به تبع اجتماعی بودنش، باید سیاسی هم باشد، چرا که تشکیل هیچ اجتماعی بدون تدبیر امور و اداره کردن آن ممکن نیست. از طرف دیگر شاید غیر عقلانی و ناعادلانه باشد که به انسان بگوییم موجودی اجتماعی باش و در اجتماع زندگی کن، اما در سرنوشت اجتماعی خویش مشارکت نکن و به عبارت دیگر در مورد مشارکت سیاسی مردم، دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است که قصد بحث درباره هیچ کدام را نداریم. محور اصلی بحث در این مقاله یا سؤال اصلی آن این است که از دیدگاه حضرت علی (ع) مردم چه نقشی در سیاست و حکومت و نظام سیاسی جامعه خود دارند؟

قبل از ورود به بحث یادآوری دو نکته لازم به نظر می‌رسد: نخست اینکه بحث ما درباره جامعه‌ای است که مردم آن مسلمان‌اند و به مبانی و اصول دین اسلام و قرآن و سنت پایبند هستند. دوم اینکه برخی از اجزای بحث، مثل تعیین رهبران، در مورد امام علی (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) به دلیل وجود نص و نصب خاص موضوعیت ندارد و بحث صرفاً بیانگر اندیشه سیاسی امام علی (ع) در آن موارد است و شاید هدف امام (ع) ارائه الگوی مناسب برای نسل‌های آینده بوده است.

طبیعی است به دلیل وسعت و عمق سیره امام علی (ع) و جدید بودن موضوع، ممکن است در مواردی قلم محقق ناخواسته به خطا رفته باشد که از خوانندگان فهیم و دلسوز انتظاری به جز تذکر و راهنمایی نمی‌رود.

## زمینه‌های مشارکت مردم در حکومت

آنچه از دیدگاه‌های حضرت علی (ع) برمی‌آید این است که مشارکت مردم در امور سیاسی اجتماعی و تأثیرگذاری آنان بر سیاست و حکومت، در پنج حوزه و به پنج صورت می‌تواند عملی شود که عبارت‌اند از:

### ۱. تعیین رهبران و حاکمان

وقتی مجموعه‌ای از انسان‌ها در محلی گردآمده، زیستن اجتماعی را گردن می‌نهند، بدیهی‌ترین و ضروری‌ترین نیاز آنها وجود رهبر و رئیس جامعه است.<sup>۱</sup> اگرچه فرهنگ اسلام، رهبری یک جامعه مسئولیت بسیار سنگینی است و معمولاً نخبگان و شایستگان این منصب چندان علاقه‌ای به کسب آن ندارند، ولی وظیفه مردم و امت اسلامی تعیین بهترین و شایسته‌ترین فرد در هر زمان برای اداره امور کشور است.

در حکم خداوند و دین اسلام بر مسلمانان واجب است پس از اینکه امام و رهبرشان مرد یا کشته شد - چه آن رهبر گمراه بوده یا هدایت‌یافته، مظلوم بوده یا ظالم، ریختن خونش حلال بوده یا حرام - دست به هیچ کاری نزنند و هیچ اتفاقی را گردن نهند و دست روی دست و قدم از قدم برندارند و چیزی آغاز نکنند قبل از اینکه برای خودشان رهبری عقیف، دانشمند، خدا ترس و آگاه به مسائل قضا و سنت اختیار کنند تا امور آنها را اداره کند و بین آنان حکم راند و حق مظلوم را از ظالم بستاند و...<sup>۲</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود مهم‌ترین مسئله جامعه، تعیین رهبر و پیشوا می‌باشد. طبیعی است که در یک جامعه اسلامی که حکم خدا و اسلام در آن حاکم است و همه یا اغلب مردم مسلمانند، باید این تعیین در چارچوب ضوابط و قوانین الهی و اسلامی باشد. در حدیث مذکور نیز به وجود ویژگی‌ها در رهبر تصریح شده است. پس از قتل عثمان و با اصرار فراوان مردم، امام علی (ع) رهبری و خلافت جامعه اسلامی را قبول کرد و فردای آن روز که مردم

۱. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۴۰، ص ۳۹.

۲. وَالْوَاحِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ أَمَانُهُمْ أَوْ يُقْتَلُ ضَالًّا أَوْ مُهْتَدِيًّا، مَطْلُومًا كَانِ أَوْ ظَالِمًا، حَلَالٌ الدَّمُ أَوْ حَرَامٌ الدَّمُ. أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يُحَدِّثُوا حَدِيثًا وَلَا يُنَادُوا نَادًا أَوْ رَجُلًا وَلَا يَبْدُوا شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَمَامًا عَقِيفًا عَالِمًا وَرِعًا سَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَالشُّنَّةِ يَجْمَعُ أَمْرَهُمْ وَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ، بِأَخْذٍ لِمَطْلُومٍ مِمَّنْ لَطَّالِمٌ... (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تصحیح محمدباقر محمودی، ج ۳۳، ص ۱۴۴، روایت (۴۲)).

برای بیعت جمع شده بودند آن حضرت بار دیگر حق تعیین رهبر را برای مردم محفوظ دانسته، خطاب به آنان فرمود:

ای مردم، این حکومت شما را هیچ کسی حقی در آن نیست مگر کسی که خودتان او را امیر کنید. دیشب با قراری از هم جدا شدیم. «هم اکنون» اگر خواهید به کار شما می‌نشینم و گرنه از هیچ کس ناراحت نیستم.<sup>۱</sup>

طبیعی است این حق مردم، در مورد رهبران ایالات و ولایات نیز به قوت خود باقی است. حضرت علی (ع) هرگاه فرماندار یا استانداری برای ایالتی می‌فرستاد نامه‌ای برای معرفی وی می‌نوشت تا در میان مردم بخواند، سپس می‌فرمود: اگر مردم تو را پذیرفتند مشغول به کار شو و اگر نپذیرفتند یا اختلاف کردند آنها را واگذار و بازگرد.<sup>۲</sup>

### بیعت با امام علی (ع)

قبل از ورود به بحث بیعت، ذکر این نکته ضروری است که بیعت مردم با امام علی (ع) هیچ تأثیری در مشروعیت امام علی (ع) نداشت، چراکه مشروعیت آن حضرت الهی بود و بدون بیعت مردم نیز، شأن امامت و ولایت ثابت بود. طرح این بحث صرفاً به خاطر اهمیت حضور مردم از دیدگاه آن حضرت است.

پس از کشته شدن عثمان، مردم به حضور حضرت علی (ع) آمدند و عرض کردند: خلیفه کشته شده و مردم را امامی باید، شایسته‌تر از تو کسی را سراغ نداریم. حضرت فرمود: من به خلافت شما حاجتی ندارم، هر کس را انتخاب کنید من هم به او رضایت می‌دهم. مردم اصرار کردند که ما فقط با تو بیعت می‌کنیم و دست‌بردار نیستیم، این رفت و آمدها و اصرارها چند روز ادامه داشت. حضرت امیر (ع)، ضمن امتناع از قبول حکومت، تأکید می‌فرمود که: مرا بگذارید و دیگری را بجوئید. کاری که در پیش داریم صورت‌ها و رنگ‌های گوناگون دارد، دل‌ها بر آن قرار نگیرد و عقول از آن اطمینان نمی‌یابد. اگر من وزیر باشم بهتر است تا امیر باشم و از همه مطیع‌تر و شنواتر خواهم بود.<sup>۳</sup>

۱. یا ایها الناس عن ملاء و اذن ان هذا امرکم لیس لاحد فیہ حق الا من امرکم. و قد افترنا بالائس علی و امر فان سننکم فعدت و الا فلا احد علی احد (محمد ابن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۵۶. و عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۳، ص ۱۹۳).

۲. فان ولوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرضا فنم فی امرهم. و ان اختلفوا علیک فذنبهم و ما قم فیہ (جرج جردان، الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیة، ج ۲، ص ۲۸۸).  
۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۲، ص ۸۵.

چندین روز بدین منوال گذشت. آخرین بار که مردم آمدند، ضمن اصرار به امام عرض کردند: این کار به درازا کشیده، امور مردم بدون خلیفه سامان نپذیرد. حضرت فرمود: مکرر نزد من آمده‌اید و رفته‌اید. شرطی دارم، اگر قبول کنید کار شما را می‌پذیرم وگرنه نیازی به آن ندارم، گفتند: هرچه بگویی می‌پذیریم. حضرت فرمود: بیعت من باید در مسجد و با رضایت مسلمانان باشد. صبحگاه همه در مسجد حاضر شدند، حضرت به منبر رفت و فرمود: خلافت شما را خوش نداشتیم ولی اصرار کردید که خلیفه باشم. آن‌گاه امام(ع) پس از ذکر شروط خود، خطاب به مردم فرمود: آیا رضایت می‌دهید؟ گفتند: آری. فرمود: خداوند ابر آنها شاهد باش. سپس با آنها بیعت کرد.<sup>۱</sup>

عموم تواریخ معتبر جریان بیعت مردم با امام علی(ع) را با تفاوت‌های مختصر و با همین مضمون نقل کرده‌اند. در مسئله بیعت مردم با حضرت امیر چند نکته شایان توجه وجود دارد. نخست اینکه امام(ع) فرمود: هر کس را انتخاب کنید من هم به او رضایت می‌دهم، یعنی حق تعیین رهبران جامعه را برای مردم به رسمیت می‌شناسد. دوم اینکه حضرت شرط دارد بیعت در حضور عموم مسلمانان و با رضایت آنان باشد، و پس از اینکه امام در مسجد شروط خود را مطرح کرد مجدداً خطاب به مردم فرمود: آیا رضایت می‌دهید؟ این جلب رضایت دیگری بر حق مردم در تعیین رهبرشان است و به این معنا است که مردم می‌توانستند راضی نباشند.

البته شکی نیست که حضرت علی(ع)، بنابر نصّ و تصریح حضرت رسول(ص)، امام و خلیفهٔ مسلمین بودند و انتخاب و رضایت مردم در مورد شخص ایشان و سایر ائمه(ع) معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند، ولی به هر دلیل امت اسلام پس از حضرت رسول(ص) از مسیر اصلی خود خارج شد و دچار انحراف گردید. هنگام بیعت با امام(ع) نیز باز هم نصب خاص آن حضرت مورد توجه قرار نگرفت و امام(ع) خود هم آن را چندان مطرح نکرد و با او همانند یک فرد معمولی - که دارای شایستگی حکومت است - رفتار شد، ولی علی‌رغم تمام این‌ها، ما نمی‌توانیم سیرهٔ آن حضرت را نادیده بگیریم. هیچ کس به امام(ع) نگفت که در حضور همه بیعت کند یا رضایت مسلمانان را جلب نماید، ولی حضرت خود بر این نکته تأکید داشت. با توجه به اینکه - نعوذ بالله - امام علی(ع) اهل دورویی و مجامله و تعارف نبود، اگر

۱. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۴۵۰ و ۴۵۶.

این‌ها را قبول نداشت اصلاً مطرح نمی‌کرد. چه بسا قصد امام(ع) نشان دادن شیوه صحیح حکومت‌داری و به جا گذاشتن الگویی مناسب بوده است.

### احتجاجات امام علی(ع) به بیعت مردم

حضرت علی(ع) در موارد فراوانی در مقابل دشمنان خود به بیعت مردم احتجاج می‌کرد و آن را به عنوان یک برهان در برابر آنان به کار می‌بست. در اولین نامه‌ای که امام علی(ع) پس از حکومت خود به معاویه نوشت آمده است:

مردمی که با ابوبکر و عثمان بیعت کردند، هم بدان‌سان بیعت مرا پذیرفتند.<sup>۱</sup>

ارچه مشروعیت سیاسی حکومت امام علی(ع) یک مشروعیت الهی بود، اما پشتوانه مردمی آن حکومت بسیار درخور توجه و بی‌نظیر است. استاد عباس محمود عقّاد تصریح می‌کند که بزرگترین حقیقت غیر قابل انکار در حکومت امام علی(ع) که باید مورد توجه قرار گیرد این است که انتخاب حضرت علی(ع) به‌طور طبیعی و به معنای واقعی به دست عموم مردم بود.<sup>۲</sup> شور و اشتیاق و هجوم مردم در بیعت با امام علی(ع) را آن حضرت این‌گونه توصیف می‌فرماید:

و دستم را گشودید، بازش داشتم، و آن را کشیدید، نگاهش داشتم، سپس بر من هجوم آوردید هم‌چون شتران تشنه که روزی آب خوردن به آبگیرهای خود درآیند - و دوش و بر هم راسایند؛ - چندان که - از هجوم مردمان - بندپای‌افزار بُرید و ردا افتاد و ناتوان پامال گردید و خشنودی مردم در بیعت من بدانجا رسید که خردسال شادمان شد و سالخورده لرزان لرزان بدانجا روان، و بیمار - برای بیعت - خود را برپا می‌داشت و دختران جوان - برای دیدن آن منظره - سر برهنه دوان.<sup>۳</sup>

امام علی(ع) در اواخر دوران حکومت خود نیز، که ذلت و دنیاگرایی و خمودی در رگ‌های جامعه ریشه دوانده بود، به‌طور مکرر به همین مسئله بیعت استناد کرده، این استدلال را در برابر آن مردم به کار می‌بست. در یکی از این خطبه‌ها امام(ع) می‌فرماید:

ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند و چون یالِ کفتار پس و پشت هم ایستادند، چندان که حسنان فشرده گشت و دو پهلویم آزرده. به گرد من فراهم

۱. نهج البلاغه، نامه ۶، ص ۲۷۴. ۲. عباس محمود عقّاد، عقیبة الامام علی(ع)، ص ۸۶.

۳. وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَّتْهَا وَ مَدَدْتُمْوَهَا فَفَنَضَّتْهَا، ثُمَّ نَدَاكُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْاِبِلُ الْهَيْمَ عَلَيَّ جِيَابِهَا يَوْمَ وُرُوْدِهَا حَتَّى اَنْقَطَعَتِ التَّمَلُّ وَ سَقَطَتِ الرِّدَاءُ وَ رُوِيَتْ الصُّعَيْبُ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُوْرِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ اَنْ اَبْتَهَجَ بِهَا الصُّغَيْرُ وَ هَدَجَ اَبِيهَا الْكَبِيرُ وَ تَحَامَلَتْ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَ حَسِرَتْ اِيَّهَا الْكِعَابُ. (نهج البلاغه، خطبة ۲۲۹، ص ۲۶۲).

چون گله گوسفند سرنهاده به هم، چون به کار برخاستم گروهی پیمان بسته شکستند و گروهی از جمع دینداران بیرون جستند و گروهی دیگر با ستم‌کاری دلم را خستند.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌فرمایند:

هم‌چون ماده شتر که به طفل خود روی آرد به من رو آوردید و فریاد بیعت‌بیعت! برآوردید. دست خود را باز پس بُردم، آن را کشیدید؛ از دستتان کشیدم، به خود برگرداندید.<sup>۲</sup>

چنان‌که گذشت امام علی (ع) هم در مقابل دشمنان خود، هم در مقابل پیمان‌شکنان و هم در مقابل مردمی که ذلت دنیادوستی و دنیاپرستی را بر عزت جهاد و آزادی ترجیح داده بودند به‌طور مکرر به بیعت مردم با خود استناد و احتجاج می‌فرمود. طبیعی است اگر امام (ع) به این موضوع احتجاج نمی‌کرد و حتی بیعت مردم وجود نمی‌داشت نقصی در ولایت و امامت آن حضرت ایجاد نمی‌شد، چرا که امام (ع) دارای مشروعیت الهی بود؛ ولی این احتجاج‌ها به واقعه بیعت نشان می‌دهد که مشارکت مردم در تعیین رهبران و رضایت آنان مهم و اساسی است. از سوی دیگر امام (ع) اهل تعارف و مجامله نبود و هیچ‌گاه به مسئله‌ای که آن را قبول نداشت استناد و احتجاج نمی‌کرد.

## ۲. نظارت

مسئله نظارت همیشه یکی از مسائل مهم و پیچیده در زندگی فردی و اجتماعی بشر بوده است. انسان ذاتاً دوست دارد آزاد و رها باشد و هیچ ناظری رفتار و کردار او را زیر نظر نداشته باشد، ولی قرآن کریم به‌طور مکرر یادآوری فرموده که خداوند تعالی انسان را می‌بیند و بر اعمال و رفتار او شاهد و ناظر است. بحث نظارت وقتی وارد مباحث سیاسی-اجتماعی و عملکرد حاکمان و رهبران سیاسی و مدیران جامعه می‌شود اهمیت بی‌دوچندان پیدا می‌کند. البته مطلوب اسلام این است که در یک حکومت دینی، همه خدا را شاهد و ناظر بر اعمال خود ببینند و خود را در مقابل خداوند پاسخگو بدانند و وظایف خود

۱. فما راعنی الآ و الناس کعرب الضبع الی ینتالون علمن بین کل جانب. حتی لقد و طیه الخسنان و سُئی عطفائی. مجتمعین حولی کزبیب الغنم، فلما نهضت بالامر نکنت طائفة و موقت اخری و قسبط آخزون (همان، خطبه ۳، ص ۱۱)

۲. فأقننتم الی العوذ المطافیل علی اولادها تقولون البعة، قبضت یدی قبسطنموها و نازعتکم یدی فخذتتموها (همان، خطبه ۱۳۷، ص ۱۳۵).

را به بهترین صورت ممکن انجام دهند، ولی این نمی‌تواند به عنوان یک راهکار عملی در یک نظام سیاسی اجرا شود؛ بدین صورت که به مدیران اجرایی و رؤسای جامعه خود بگوییم که ما به شما اطمینان داریم، هرگونه که مایلید عمل کنید، خدا ناظر اعمال شما است و روز قیامت هم در مقابل او پاسخگو خواهید بود. اگرچه شاهد و ناظر بودن خداوند و حسابرسی روز قیامت قطعی است، ولی هر نظام سیاسی باید دارای روش‌های عملی و مؤثر و عینی برای اداره جامعه‌اش باشد. طبیعی است آن را که حساب پاک است از محاسبه و نظارت چه باک است. هنگامی که حضرت علی (ع) به اصرار مردم خلافت را پذیرفت به مسجد آمده بر فراز منبر شد و ضمن خطبه‌ای فرمود: خلافت شما را خوش نداشتم، ولی اصرار کردید که خلیفه شما باشم، بدانید که بدون توجه به نظر شما کاری نمی‌کنم. کلیدهای اموال شما با من است، ولی بدون نظر شما حتی یک درهم از آن را بر نمی‌گیریم.<sup>۱</sup>

امام (ع) صریحاً مردم را برای نظارت بر عملکرد خود دعوت می‌کند و به عبارت دیگر به آنها حق نظارت می‌دهد و حق نظارتشان را به رسمیت می‌شناسد. اگر امام علی (ع) خود حق نظارت برای مردم قائل نمی‌شد هیچ یک از آنها خواهان نظارت بر عملکرد او نبودند، چنان‌که در مورد خلفای سابق این کار را نکردند، ولی امام صریحاً این حق را برای مردم قائل شد:

بدانید حق شما است بر من چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ - که از پوشاندن آن ناگذرانم - و کار را جز - در حکم - شروع بی‌رای زدن با شما انجام ندهم.<sup>۲</sup>

بنابراین، وقتی حق مردم است که امور سیاسی و سیاست‌گذاری کشور بر آنها پوشیده نباشد، این حق عملاً نوعی نظارت را می‌طلبد و ایجاب می‌کند. در ادامه خطبه، امام (ع) مشورت با مردم را نیز جزء حقوق آنان می‌داند و این حق نه تنها نظارت مردم را عینیت می‌بخشد، بلکه دخالت آنها در تصمیم‌گیری‌ها را نیز شامل می‌شود. سیاست عملی امام (ع) نیز نشان می‌دهد که نظارت مردم برای آن حضرت بسیار حائز اهمیت بود و نسبت به آن توجه نشان می‌داد. سوده یکی از زنانی بود که برای شکایت از مأمور زکات به نزد خلیفه آمده بود. نقل می‌کند که چون به خدمت حضرت رسیدم، امام (ع) در آستانه اقامه نماز بود. با دیدن من از نماز منصرف شد و فرمود: آیا درخواستی داری؟ بلی، و ظلم مأمورش را

۱. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲. الا و ان عندی ان لا احتجز دونکم براء الا فی حزب و لا اظوی دونکم امراً الا فی حکم (نهج البلاغه، نامه ۵۰، ص ۳۲۳).

گزارش دادم. آن حضرت قطعه پوستی بیرون آورد و بر روی آن نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان. همانا دلیل روشنی از جانب پروردگارتان آمد، پس تمام کنید پیمانۀ و ترازو را و از مردمان چیزهای ایشان را کم نکنید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، این برای شما بهتر است اگر از مؤمنان باشید. [اعراف: ۸۵] هرگاه نامه مرا خواندی آن چه از کار ما در دست توست حفظ کن تا کسی به سراغت آید و آنها را از تو تحویل بگیرد، والسلام.<sup>۱</sup>

سپس امام (ع) گریست و فرمود: خداوندا، تو بر من و آنها شاهدهی، و من آنها را امر نکرده‌ام که به خلق تو ظلم کنند.

یکی از اهداف نظارت بر سیاست‌گذاری و عملکرد رهبران و مدیران جامعه این است که سستی، کم‌کاری، تخلف، سوءاستفاده و... در نظام سیاسی به حداقل ممکن برسد و کارآیی، قانون محوری و حق‌مداری در جهت عزت و اعتلای کشور و منافع ملی به حداکثر ممکن برسد. حال اگر حکومتی دارای پشتوانه و پایگاه قوی مردمی باشد بهترین ناظر همان مردم‌اند، به شرط آنکه نخبگان سیاسی از نظارت و انتقاد مردم تلقی منفی نداشته باشند، حتی اگر علیه خود آنها باشد. در این صورت مردم به عنوان آینه نظام سیاسی، عیوب و نقاط ضعف آن را نشان می‌دهند و نخبگان سیاسی به جای شکستن آینه، ضعف‌ها، کاستی‌ها، و عیوب را می‌بینند و از بین می‌برند و این‌گونه است که مردم و نظام، به عنوان دو جزء از یک مجموعه واحد، مکمل یکدیگر می‌شوند و عزت، عظمت، پیشرفت و تکامل عینیت می‌یابد. حضرت علی (ع) وقتی عبدالله بن عباس را به حکومت بصره گمارد خطاب به مردم فرمود:

ای گروه مردمان، من عبدالله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار دادم. سخن او را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمان‌های خدا و رسول اطاعت می‌کند اطاعت کنید؛ و اگر در میان شما بدعتی پدید آورد یا از حق منحرف شد بدانید او را از حکومت بر شما عزل خواهم کرد.<sup>۲</sup>

امام (ع) مردم را ناظر می‌گیرد و تأکید می‌کند که ابن عباس موظف است از فرمان‌های خدا

۱. سَمَاءُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ، فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُنْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [اعراف: ۸۵] فاذا قرأت كتابي هذا فراحفظ بر ما في بيديك من عهدنا حتى يقدم عليك من يقبض منك، والسلام (محمد باقر محمودی، همان، ج ۴، ص ۱۴۴).

۲. يَا مَعْشَرَ النَّاسِ، قَدْ اسْتَحْلَفْتُ عَلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عَبَّاسٍ، فَأَسْئَلُكُمْ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ مَا أَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنْ أَحْدَثَ فِيكُمْ أَوْزَاعًا مِنْ الْحَقِّ فَأَعْلَمُونِي أَعْرَلَهُ عَنْكُمْ. (شيع المفيد، الجمل، تحقيق سيد علي ميرشیريني، ص ۴۲۰).



و رسول(ص) اطاعت کند و عملاً به مردم قدرت و اختیار می دهد که اگر تخلف او را دیدند اطاعت نکنند. سخن آخر امام(ع) که به مردم اطمینان می دهد که در صورت تخلف و بدعت او را عزل خواهد کرد، مردم را بیش از پیش تشویق به نظارت بر عملکرد حاکم شهر خود می کند. در موارد دیگر نیز هنگامی که امام(ع) حاکمی را به ایالتی می فرستاد برنامه و پیمان نامه ای به او می داد تا آن را بر مردم بخواند و اگر مردم آن را می پذیرفتند پیمانی بین آنها و فرماندار بود و طرفین مجاز نبودند از آن تخطی کنند. و هیچگاه حاکم حق نداشت تمام یا برخی از بندهای آن را بر طبق میل خود تفسیر و تأویل کرده یا برخلاف آن عمل کند و اگر حاکم از آن عهدنامه منحرف می شد امام(ع) او را مجازات می کرد. یکی از مهم ترین اقدامات حضرت علی(ع) برای تحقق نظارت مردم، تشکیل «ولایة المظالم» بود که به صورت یک دادگاه عالی عمل می کرد و وظیفه آن منحصرأ رسیدگی به شکایات مردم از دولت و مأموران دولتی و حکام ایالات و ولایات بود.

### ۳. نصیحت و بیان حقایق تلخ

نخبگان سیاسی و رهبران جامعه افرادی همانند سایر افراد جامعه هستند؛ قدرت درک، فهم، تفکر و اطلاع آنها محدود است و نه تنها از خطا و اشتباه مصون نیستند، بلکه ممکن است به سبب موقعیت و شرایط خاصی که در آن قرار دارند بیشتر از سایرین در معرض خطا یا تصمیم گیری غلط باشند. اداره یک جامعه و یک مجموعه، به خصوص در نظام های پیچیده قرن بیستم، امر بسیار دشواری است و اگر با بهره برداری از تجارب دیگران و با استعانت از دانشمندان، خردمندان و آگاهان جامعه نباشد امری غیر ممکن است. اطرافیان هر مدیر بیشترین تأثیر را بر وی می گذارند و نقشی مهم در هدایت فکری و تصمیم گیری او ایفا می کنند. به همین دلیل حضرت علی(ع) به مالک اشتر سفارش می فرماید که:

با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده اند برقرار.<sup>۱</sup>

طبیعی است که منظور امام(ع) دانشمندی است که در علوم اجتماعی و نحوه اداره جامعه دارای علم و تخصص باشند و دانشمندان فیزیک و شیمی و پزشکان و مهندسان از دانش اداره امور کشور و استواری شهرها و برقراری نظم، یعنی علوم انسانی به معنای

۱. و أكثرُ مُدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُتَأَمِّلَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا ضَلَّحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِي وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ. (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۲۹).

تخصصی آن، بی بهره‌اند.<sup>۱</sup>

در طول تاریخ چند هزار ساله ایران، کاری‌ترین ضربه‌ای که بر پیکر این اجتماع و نظام‌های سیاسی آن وارد شده از ناحیه اطرافیان حاکمان و پادشاهان بوده است، چرا که همین‌ها بودند که همیشه پادشاه را مطمئن می‌کردند که در سایه حکومت ایزدی او کشور در امن و امان است و رعیت در رفاه و آسایش به دعا و ثناگویی مشغول‌اند. متأسفانه در طی قرون و اعصار، چاپلوسی، مداحی و مداح‌پروری و منافق‌صفتی در بخشی از فرهنگ جامعه عمیقاً ریشه دوانده، موجب شده بود نه تنها رؤسا و متولیان امور به اوضاع اسفبار و مهلک کشور و گسیختگی درونی نظام سیاسی و جامعه پی‌نبرند و در راه درمان آن نکوشند، بلکه تمام عیوب را حسن جلوه دهند و ضعف‌ها را پوشانند که در نهایت به انحطاط و زوال جامعه منجر می‌شد. اگرچه در فرهنگ و ادبیات غنی ایران و منابع و تعالیم ناب و انسان‌ساز اسلامی شدیداً از چاپلوسی و تملق نهی شده است و به‌طور مکرر سفارش شده که مردم عیوب و نقایص یکدیگر را تذکر دهند و در راه اصلاح آن بکوشند، ولی متأسفانه همیشه حکام و پادشاهان و بزرگان جامعه ما به تعظیم و تکریم بی‌جهت تمایل نشان می‌دادند و از انتقادات سازنده و بیان عیوبشان از طرف دیگران به شدت گریزان بودند و حتی با آن برخورد می‌کردند، در حالی که همه می‌دانستند:

هر که را مردم سجودی می‌کنند زهرها در جان می‌آکنند

روزی حضرت علی (ع) در صفین سخنرانی می‌فرمود. مردی برخاست و آن حضرت را

ستود. امام (ع) از عمل او ناراحت شده فرمود:

در دیده مردم پارسا، زشت‌ترین خوی و آلیان این است که خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگمشی شمارند و کارهایشان را به حساب گیر و خودخواهی بگذارند؛ و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شوم. سپاس خدا را که بر چنین صفت نژادم و اگر ستایش دوست بودم آن را و می‌نهادم.<sup>۲</sup>

حضرت علی (ع) زشت‌ترین خوی حاکمان و رهبران را ستایش و تمجید از آنها می‌داند،

۱. رک: عبدالکریم بن محمدیحیی قزوینی. بنا و زوال دولت، به کوشش رسول جعفریان، ص ۷۴.

۲. «و إن مرن أسخف حالات الرّواة عند صنایع النّاس أن یظنّ بهم خبّ النّخر و یوضّح أمرهم علی الکبر. و قد کزّهت أن یكون جائل فی ظنّکم أنى أحبّ الی طراء، و أستمراع النّساء. و لست بحمدالله کذلک. ولو کنت أحبّ أن یقال ذلک لفرکتک». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۹ و ۲۵۰).

چرا که از آثار مخرب آن در نظام سیاسی و جامعه به خوبی آگاه‌اند. اگر فرهنگ عمومی جامعه به تعریف و تمجید و ستایش حاکمان و رهبران گرایش پیدا کرد چنین فرهنگی ویژگی منتقدانه خود را از دست خواهد داد و اجازه هیچ انتقادی را به منتقدان صالح نخواهد داد و اگر رهبران جامعه به تکریم و ستایش مردم عادت کردند، در مقابل کوچک‌ترین انتقاد و اعتراضی برمی‌آشوبند و آن را بر نمی‌تابند و هم‌چنان انتظار تعریف و تعظیم دارند. البته شنیدن انتقاد و سخن حق تلخ است، اما کسی که شنیدن سخن حق مردم را ادا کند و از عهده واجب‌ها برآید، حضرت علی (ع) با آن شخصیت والا و عظمت بی‌نظیرش می‌فرماید:

و بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوشش آرند، لیکن مرا به نیکی می‌ستایید تا عهده حقوقی که مانده است برآیم و واجب‌ها که برگردنم باقی است ادا نمایم. پس با من چنان‌که با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره‌مجویید، و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن‌کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن [نشان دادن] عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است.<sup>۱</sup>

حضرت علی (ع)، به عنوان رهبر و خلیفه جهان اسلام، پس از آنکه تمجید و ستایش را تقبیح نمود و تأکید کرد هیچ‌کس حق ندارد او را بستاید، به مردم سفارش فرمود که از او کناره‌گیرند و با دورویی با او روبه‌رو نشوند و همه را مطمئن کرد که شنیدن سخن حق - هر قدر هم تلخ باشد - برای او سنگین نیست، یعنی به‌طور صریح مردم را دعوت می‌فرمود تا تمجید و ستایش را کنار بگذارند و سخنان و نظراتشان را بیان کنند و گمان نبرند که حاکم اسلامی همانند سایر پادشاهان و سیاست‌مداران دوستدار ستودن است و تحمل انتقاد و شنیدن حقایق تلخ را ندارند. آن حضرت در ادامه خطبه می‌فرماید:

پس، از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستند که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است.<sup>۲</sup>

۱. وَرُبَّمَا اسْتَحَلَّى النَّاسُ النَّسَاءَ بَعْدَ الْبِلَاءِ. فَلَا تُنْبِتُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ نَسَاءٍ لِأَنَّ خِرَاجِي لِنَفْسِي أَلَيْ اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حَقَّقِي لَمْ أَفْعُجْ مَرْنَ أَدَانِهَا وَفَرَانِضَ لَا يُبَدُّ مِنْ إِمضَانِهَا. فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُونَ بِدِ الْجَبَابِرَةِ وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ. وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَطْفُرُوا بِي اسْتِغْنَالًا فِي حَقِّ قَبْلِ لِي وَلَا الْبِمَاسِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي. فَأَمَّا مَنْ اسْتَنْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانِ الْعَمَلُ بَيْنَهُمَا أَنْفَلَ عَلَيْهِ. (همان، ص ۲۵).

۲. فَلَا تَكْفُرُوا عَنِّ مَقَالَةَ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةَ بَعْدَالٍ. فَإِنِّي لَأَسْتُ فِي نَفْسِي بِفُوقِ أَخْطِيءَ، وَلَا مِنْ ذَلِكَ مِنْ فَعَلِي أَلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهٖ مِنِّي. (همان).

حضرت علی(ع)، علاوه بر اینکه درباره خود هرگونه ستایش و تمجید را منع می فرمود و به مردم سفارش می کرد که سخن حق را به ایشان گوشزد کنند، بسیار می کوشید تا این بیماری را از سراسر نظام سیاسی و جامعه ریشه کن سازد و فرهنگ نقادی و نقدپذیری را در جهت احقاق حق و عدالت در جامعه بنیان گذارد. امام(ع) خطاب به حاکم مصر می فرماید: و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی - و خدا آن را از دوستان ناپسند دارد - کمتر یاریت کند.<sup>۱</sup>

اگرچه مردم، متفکران و اندیشمندان جامعه باید انتقادات خود و حقایق تلخ جامعه را به زمامداران گوشزد کنند، اما این والیان و حاکمان جامعه هستند که باید اجازه انتقاد و بیان ایرادات و اشکالات و سخنان تلخ حق را به مردم بدهند و حتی همانند حضرت علی(ع) آنان را تشویق و دعوت به این کار کنند. اگر رهبران جامعه ارتباط نزدیک و بی واسطه خود را با مردم و اندیشمندان جامعه قطع کنند، رابطه آنها با غیر از خودشان فقط از مجاری خاص عبور خواهد کرد و اطرافیان اطلاعات را شکل و جهت می دهند و بنا به میل خود هدایت خواهند کرد و اینجا است که حقایق بر رهبران پوشیده می ماند. اطلاعات کامل و صحیح به آنها نمی رسد، کار بزرگ در نزد آنان خرد جلوه داده می شود و کار خرد کلان به شمار می آید؛ زشت در نزد آنان زیبا می شود و زیبا زشت؛ باطل به لباس حق و حق به لباس باطل در می آید. حضرت علی(ع) خطاب به حاکم مصر می فرماید:

و پس از این همه، فراوان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که شدن والیان از رعیت نمونه‌ای است از تنگ‌خویی و کم اطلاعی در کارها و پنهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز دارد، پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید و کار خرد بزرگ نماید، زیبا زشت شود و زشت زیبا، و باطل به لباس حق در آید. و همانا والی انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند نداند. و حق را نشانه‌ای نیوَد تا بدان راست از دروغ شناخته شود. و توبه هر حال یکی از دو کس خواهی بود: یا مردی که نفس او در اجرای حق سخاوتمند است، پس چرا خود را بیوشانی و حق واجبی را که بر عهده توست نرسانی یا کار نیکی را نکنی که کردن آن توانی؟ یا به بازداشتن حق گرفتاری، در این صورت به زودی مردمان خود را از درخواست تو باز دارند چه از بخشش تو نومیدند.<sup>۲</sup>

۱. ثُمَّ لِيَكُنْ أَرْهَمُ عِنْدَكَ أَقْرَبَهُمْ بِمَنْزِلَتِكَ، وَأَقْلَهُمْ مُسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ بَيْنَكَ مِنَ اللَّهِ لِأَوْلِيَّيِهِ وَأَفْعَا ذَلِكْتَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَفِعَ (همانند، نامه ۵۳، ص ۳۲۸).

۲. وَأَنْ تَعُدَّ نَظْرًا لِحُجْبَتِكَ عَنْ زَعْرَتِكَ، فَإِنَّ أَوْلَادًا عَنْ أَرْعِيَةِ شُعْبَةٍ مِنْ أَتْقِينِ وَقِيْلَهُ عِلْمٌ بِالْأَمْرِ. وَ الْأَخْتِجَابِ

حضرت علی (ع) بر آن است که حاکم به هیچ وجه نباید رابطه مستقیم خود را با مردم قطع کند، چون آفاتی که ذکر آنها گذشت عارض او خواهد شد و هر چه ارتباط مستقیم زمامداران با مردم کمتر باشد و مردم کمتر انتقادات و مشکلات جامعه را مطرح کنند، ضربه‌ای که به حکومت و نظام سیاسی وارد می‌شود، بیشتر خواهد بود، چرا که راست از دروغ و حق از باطل کمتر شناخته می‌شود. به عقیده امام (ع) زمامداران جامعه، یا افرادی حق‌جو، عدالت‌خواه و اصلاح‌گر هستند و ارتباط با مردم موجب می‌شود حقایق بیشتر روشن شده عدالت بیشتر اجرا شود و حقوق افراد بیشتری به آنها برسد، پس دلیلی ندارد چنین زمامداری با مردم در ارتباط نباشد و سخن آنان را نشوند؛ یا اینکه زمامدار باطلی است و گرایش به حق ندارد که در این صورت پس از مدتی هیچ‌کس از مردم به او مراجعه نخواهد کرد، چون همه از او نومیدند. پس باز هم دلیلی ندارد که او خود را از مردم پوشاند. نباید چنین تصور کرد که تذکرات مردم به رهبران و حاکمان، بیان حقایق تلخ در نزد آنان و حتی انتقاد از نظام سیاسی و رهبران جامعه جز مسائل منفی جامعه است و باید از آنها احتراز کرد، بلکه موارد مذکور نشانگر پویایی و زنده بودن یک جامعه و بلوغ فکری، فرهنگی و علمی آن است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های عشق و علاقه مردم به نظام سیاسی و رهبران خود، انتقاد از آنان و بیان نقاط ضعف و عیوب نظام و رهبرانشان است، چون حضرت علی (ع) بر آن است که موقعی مردم به نصیحت و خیرخواهی و بیان انتقاد از نظام سیاسی و رهبرانشان روی می‌آورند که دوام حکومت آنان را خواهانند و دوست دارند با رفع عیوب و نقایص، نظام سیاسی به حیات خود ادامه دهد:

و خیرخواهی‌شان راست نباید جز که والیان را برای خود نگاه دارند و دوام حکومت آنان را سنگین‌نشانند و گفتگو از دیر ماندن آنان را بر سر کار واگذارند.<sup>۱</sup>

بنابراین، دوست‌داران واقعی رهبران و نظام سیاسی، از عیوب و نقایص آن پرده برمی‌دارد تا زشتی و پیامدهای آن عیوب روشن شود و متصدیان درصدد رفع آنها برآیند،

مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَضُرُّ عِنْدَ زُهْمِ الْكِبِيرِ وَ يَغْطِيهِ الضَّعِيفُ وَ يَنْفِخُ الْحَسَنُ وَ يَخْسِرُ الْفَاسِقُ وَ يُنَابِئُ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ. وَ إِنَّمَا الْوَالِي يُسْرَفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِدِينِ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سَخَاتٌ تُعْرِفُ بِهَا ضُرُوبَ الْأَصْدَقِ مِنَ الْكُذْبِ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ آخِذٌ زُحَيْنٌ؛ إِنَّمَا أَمْرٌ وَ سَخَتْ نَفْسُكَ بِإِتِّدَارِ فِي الْحَقِّ فَنَيْمِ اخْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْقِيدِ أَوْ فِعْلِ كَرِيمٍ تُشْدِبهَا أَوْ مُتَنَلِي بِالْمَثَلِ. فَذَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسُ عَنِ مِثَالِكَ إِذَا أَسْبُو مِنْ تَذَلُّكٍ، مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْثِقَةَ فِيهِ عَلَيْكَ. (همان، ص ۳۳۱)

۱. وَلَا تَصْحُ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْثُمُ عَلِيٌّ وَلَا أَمُورَهُمْ وَ قَلْبُهُ اسْتِنْفَالٌ دُونَهُمْ وَ تَرَكِي اسْتِيفَاءً انْقِطَاعٌ مُدْتَمِعٌ. (همان، ص ۳۳۱)

ولی دشمنان و بدخواهان هر نظام، نه تنها اشکالات و عیوب رهبران و نظام سیاسی را بیان نمی‌کنند، بلکه آنها را حُسن جلوه می‌دهند و بی‌وقفه به تمجید و تکریم می‌پردازند و موجب می‌شوند نه تنها عیوب اصلاح نشوند بلکه روزبه‌روز افزوتر گردند، چون مطمئن‌اند که با این روند، نظام سیاسی دچار پوسیدگی و فساد درونی می‌شود و مهر و محبت عموم مردم از رهبرانشان سلب خواهد شد. در زندگی فردی هم، انسان کسی را بیشتر نصیحت می‌کند یا او را از انجام کارهای غیر صحیح باز می‌دارد که علاقه بیشتری به او دارد و ضرورت این نصیحت و تذکر در ابعاد پیچیده‌تر و گسترده‌تر در سطح نظام سیاسی احساس می‌شود و به سبب فواید و پیامدهای مثبت بی‌شماری که در پی دارد باید تلخی‌ها و نامایمات و نکات منفی احتمالی آن را نیز به جان و دل خرید که:

باغبان گر چند روزی صحبت گل بایدش از جفای خار هجران صبر بلبل بایدش نصیحت و موعظه و انتقاد در فرهنگ سیاسی اسلام جایگاهی بس والا و پراهمیت دارد، چنان‌که گذشت حضرت علی (ع) در حکومت خود همیشه مردم را به این امر فرا می‌خواند و سایر معصومین (ع) نیز توجه خاص نسبت به آن ابراز می‌داشتند. رشیدرضا می‌گوید:

برای رهبران الهی شنیدن موعظه و اعتراض از زبان دیگران سخت نیست و اساساً پیشوایان معصوم (ع) یاران خود را چنان تربیت می‌کردند که از گفتن عقیده خود و اهمه‌ای نداشته باشند و گاه در پرتو این آزادی، حتی اهانت و سوء ادب را برای خود جایز می‌دانستند و در عین حال صبر و تحمل امامان باعث می‌گردید که نه آنها را تکفیر و لعن کنند و نه دست رد بر سینه‌شان زده و طردشان نمایند.<sup>۱</sup>

بحث نصیحت رهبران در متون اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد و برخی از نویسندگان مثل غزالی، طرطوشی، جاحظ، محقق سبزواری و خواجه نظام‌الملک در باب آن قلم زده‌اند و اصطلاح «النصیحة لأئمة المسلمین» به دفعات در احادیث معصومین (ع) وارد شده است.<sup>۲</sup> بدون اینکه قصد ورود به بحث لغوی و اصطلاحی «نصیحت» را داشته باشیم ذکر این نکته ضروری است که نصیحت به معنای خیرخواهی و هم‌چنین موعظه و اندرز است. موعظه و اندرز نیز برای خیرخواهی صورت می‌پذیرد. حضرت علی (ع) یکی از حقوق واجب رهبر بر مردم را نصیحت عاری از دغل و دورویی می‌داند.<sup>۳</sup> به هر حال آنچه به صورت روشن در

۱. محمد سروس محللاتی، نصیحت ائمة مسلمین. حکومت اسلامی. سال اول. شماره اول. پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۶۹، به

نقل از رشیدرضا. جهت اطلاع بیشتر رک: همان، ص ۱۳۵.

۳. همان، خطبه ۱۱۸، ص ۱۱۷.

سیره سیاسی حضرت علی (ع) دیده می شود این است که مردم را دعوت می کرد که نظریات و دیدگاه های خود را بیان کنند و از موعظه و تذکر و بیان حقایق تلخ خودداری نورزند و در هر مورد که احساس کردند حاکم جامعه به راه خطا می رود یا در سیاست گذاری و تصمیم گیری دچار اشتباه شده است به او یادآوری کنند و از او بخواهند که به راه راست بازگردد. آن حضرت هنگامی که برای جنگ جمل عازم بصره بود خطاب به مردم کوفه نوشت:

اما بعد، من از جایگاه خود برون شدم، ستمکارم یا ستم دیده، نافرمانم یا - مردم - از فرمانم سرکشیده، من خدا را به یاد کسی می آورم که این نامه ام بدو برسد، تا چون نزد من آید، اگر نکوکار بودم یاری ام کند و اگر گناهکار بودم از من بخواهد تا به حق بازگردم.<sup>۱</sup>

در پایان این بحث به وضوح در می یابیم که یکی از مهم ترین مسئولیت های مردم در سیاست و حکومت جامعه و به عبارت دیگر یکی از مهم ترین جلوه های مشارکت سیاسی از دیدگاه حضرت علی (ع) انتقاد، تذکر عیوب، نصیحت و راهنمایی رهبران و بیان سخن تلخ حق در نزد آنان است، و این عرصه باید برای متفکران، اندیشمندان، صاحب نظران، نویسندگان و محققان، بیشتر باز و مهیا باشد و رسانه های همگانی و برخی سازمان ها و مؤسسات موجود در جامعه می توانند این بُعد از مشارکت سیاسی را تسهیل کنند. سعدی می گوید:

ستایش سرایان نه یار تواند	نکوهش کنان دوستدار تواند
به نزد من آن کس نکو خواه توست	که گوید فلان جاه در راه توست
هر آن کس که عیبش نگویند پیش	هنر داند از جاهلی عیب خویش

#### ۴. بازخواست و استیضاح

به اعتقاد حضرت علی (ع)، یکی دیگر از حقوق سیاسی مردم و به تعبیر ما یکی از مبانی مشارکت سیاسی، سؤال و استیضاح مردم از نخبگان سیاسی جامعه است. اگر انتخاب رؤسا و مدیران جامعه از سوی مردم و سپردن سرنوشت و تدبیر امورشان به دست آنان برای اداره بهتر جامعه باشد ولی نخبگان موظف به پاسخ گویی در مقابل مردم نباشند هیچ تضمینی

۱. اَنَا بَعْدَ فَنَائِي خَرَجْتُ مِرْنَ حَتَّى هَذَا إِنَّا ظَالِمًا وَإِنَّا مَظْلُومًا. وَإِنَّا مُنْفِعٌ عَلَيْهِ، وَإِنِّي أَدْكُرُ اللَّهَ مِنْ بَلْعَةِ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَقَرْتُ إِلَيْ فَبَانَ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعْمَانِي وَإِلَيْنِ كُنْتُ مُسِيئًا أَسْتَعْتَبِي. (همان، نامه ۵۷، ص ۳۲۳).

برای اداره بهتر جامعه وجود ندارد و چه بسا رؤسا و مدیرانی بر خلاف مصالح جامعه و منافع ملی کشورگام بردارند. اگر دغدغه پاسخ به سؤالات امتحانی آخر سال تحصیلی وجود نداشت معلوم نبود دانشجویان و دانش آموزان چگونه درس می خواندند و اگر مردم خود را به سبب اعمال و رفتارشان در مقابل خداوند، حاکم، قاضی، پلیس و حتی وجدانشان پاسخگو نمی دیدند آیا روال زندگی و عملکرد افراد به همین گونه بود که اکنون است؟ بدون شک آرمان اسلام این است که مردم به آن حد از وَرَع و تقوی برسند که، به سبب ترس از خدا و روز جزا، نه تنها خلافی مرتکب نشوند، بلکه از تساهل و سستی و کم کاری نیز بپرهیزند و این شیوه دارای بالاترین ارزش اخلاقی و معنوی و ضمانت اجرایی است و از دیدگاه ما در درجه اول قرار دارد، ولی اشاره به چند نکته ضروری به نظر می رسد:

۱. اعتماد و تکیه بر پابندی درونی و معنوی رهبران و مدیران در یک نظام سیاسی، از نظر عملی تا چه حد امکان پذیر است؟ ما از چه راه هایی می توانیم به درون افراد پی ببریم؟ و چون راهی به جز ظواهر عملکرد افراد وجود ندارد با افراد منافق و روتبه صفت چه کنیم که تعداد آنها در طول تاریخ و حتی در حکومت امام علی (ع) کم نبوده اند؟

۲. اگرچه ممکن است ما به طور مصداقی رهبران و مدیرانی را سراغ داشته باشیم که متصف به ورع و تقوی باشند و خیالمان از هر حیت آسوده باشد، ولی آیا می توان این شیوه را به عنوان بخشی از نظام و تفکر سیاسی اسلام برای همه زمان ها و مکان ها ارائه کرد؟ ما از چند صد سال آینده چه خبر داریم؟ چه بسا غاصبی از راه برسد و با نهادن نام خلیفه مسلمین بر خود، با استناد به همین اصل، هر کاری را مرتکب شود و اجازه پرسش به احدی ندهد.

۳. گاهی در ذهن مردم نسبت به عملکرد رهبران و مدیران سوءظن ایجاد می شود. اگر مردم حق پرسش داشته باشند و رهبران نیز خود را موظف به پاسخ گویی بدانند به آسانی ظن و گمان سوء آنها بر طرف می شود و علاقه و محبت مردم نسبت به حکومت و رهبران خود کماکان باقی می ماند. حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر می فرمایند:

و اگر رعیت بر تو گمان ستم برد عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی شان درآر، که بدین رفتار خود را به عدالت خوی داده باشی و با رعیت مدارا کرده و با عذری که می آوری بدانچه خواهی رسیدی و آنان را به راه حق درآورده.<sup>۱</sup>

۱. و ان ظنّت الرعیة بک حیناً فأصحر لهم بقدرك و أعدل عنک ظنونهم بأصحارك. فإن ذلک ریاضة مرتکب لئیسک و رفناً بر عینک و اعداد انبلیغ به حاجتک من تفریبهم علی الحق. (همان، نامه ۵۳، ص ۲۳۸).



چنانچه که ملاحظه می‌شود این کار، علاوه بر رفع بدگمانی شهروندان، فواید و آثار مثبت دیگر نیز دارد که خو گرفتن حاکم با عدالت، مدارا با مردم، رسیدن حکم به خواسته‌هایش و به راه حق درآوردن مردم از آن جمله‌اند.

۴. پاسخگو بودن رهبران و مدیران در مقابل مردم هیچ تعارضی با پاسخ‌گویی آنان در مقابل خداوند تعالی ندارد و این دو در طول هم و مکمل یکدیگرند. کسی که برای خداوند - که تا «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» حساب می‌کشد و به اسرار غیب و نهان آگاه است - پاسخ دارد، به مراتب آسان‌تر می‌تواند درباره عملکرد خود به مردم پاسخ دهد. بنابراین، هیچ دلیلی برای امتناع و فرار وجود ندارد. امام علی (ع) نیز به یکی از عاملان خود که احتمال خیانتش در بیت‌المال می‌رفت نوشت:

حساب خود را به من پس بده و بدان حساب خدا بزرگتر از حساب مردمان است.<sup>۱</sup> یعنی امام (ع) حساب خود را جداگانه بازپس می‌گیرد و مأمورش را در مقابل خود پاسخگو می‌داند و حساب خدا را نیز در جای خود امری جداگانه می‌داند. امام (ع) به پسرعمویش والی مکه که خیانت کرده بود، پس از تقبیح اعمالش، هشدار می‌دهد که اموال مسلمانان را بازگرداند و تهدید می‌کند که اگر چنین نکند و به او دست یابد شدیدترین مجازات‌ها را در موردش اعمال خواهد کرد و در پایان این هشدار، مرگ و قیامت را به او متذکر شده و قبر را به یادش می‌آورد که ستم‌کار با دریغ فریاد می‌کشد و آرزوی بازگشت دارد ولی جای گریختن نیست.<sup>۲</sup> این عملکرد حضرت علی (ع) نشان می‌دهد در یک حکومت دینی که همه به خدا و قرآن و روز جزا ایمان دارند نمی‌توان به صرف اعتماد یا حواله کردن خاطیان به روز قیامت جامعه را اداره کرد. حساب روز قیامت و خداوند تعالی به جای خود محفوظ است، ولی کارگزاران حکومتی و نخبگان سیاسی جامعه در مقابل رفتار و عملکرد خود به مردم و مقامات بالاتر از خود پاسخگو خواهند بود.

گاهی ممکن است مردم در مورد حقوق و خواسته‌های خود از رهبران سؤالی داشته باشند یا به مشکلی برخورد کرده باشند که در این صورت نیز حاکم موظف است در میان مردم حاضر شود و پاسخ مناسب به آنها بدهد. امام (ع) خطاب به مالک می‌نویسد:

و بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ‌دار و در مجلس عمومی بنشین و در آن مجلس برابر خدایی که تو را آفریده،

۱... فَرَأَيْتَ إِلَىٰ حَسَابِكِ وَ اعْلَمْ أَنَّ حَسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حَسَابِ النَّاسِ. (همان، نامه ۴۰، ص ۳۱۳).

۲. همان، نامه ۴۱.

فروتن باش و سپاهیان و یارانت را که نگیان‌اند یا تو را پاسبانان از آنان بازدار تا سخنگوی آن مردم با تو گفتگو کند، بی‌درمانگی در گفتار، که من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می‌فرمود: «هرگز امتی را پاک از گناه نخوانند که در آن امت بی‌آنکه بترسند - و در گفتار در مانند حق ناتوان را از توانا نستانند.» و درشتی کردن و درست سخن نگفتن آنان را بر خود هموار کن و تنگ‌خویی بر آنان و خود بزرگ‌بینی را از خود بران.<sup>۱</sup>

به هر حال، آنچه مهم است پاسخ‌گویی حاکم است، اگرچه در مورد حق شخصی افراد باشد و امام (ع) تأکید می‌فرماید که حاکم باید درشتی و تندسخن گفتن مردم را نیز با سعه صدر تحمل کند. برخی اوقات نیز ممکن است این پاسخ‌گویی به گروه‌های مخالف و برای قانع کردن آنها باشد، چنان‌که امام علی (ع) پس از آنکه ابن عباس را برای احتجاج با خوارج فرستاد و به توافق نرسیدند به خوارج فرمود: شما دوازده نفر انتخاب کنید، ما هم به همین تعداد می‌فرستیم تا در محلی جمع شوند و استدلال‌ها و نظریات خود را با هم در میان گذارند.<sup>۲</sup>

### پاسخ به اعتراضات

سیاست‌ها و خط مشی‌های حضرت علی (ع) به‌طور مکرر از سوی مردم - از یازان و نزدیکان آن حضرت گرفته تا اعراب بدوی و بیابانگرد - مورد سؤال و اعتراض واقع می‌شد. گاهی این اعتراض‌ها چنان لحن تند و خشنی به خود می‌گرفت که خارج از ادب بود و گاهی چنان سطحی‌نگرانه، عوامانه و ناسنجیده بود که انسان را به حیرت وامی‌دارد، ولی حضرت علی (ع) همیشه با سعه صدر و عقل و منطق پاسخ طرف مقابل را می‌داد.<sup>۳</sup> روزی مالک اشتر به امام (ع) اعتراض کرد که چرا فرزندان عباس را به کار گمارده است. امام (ع) ضمن ارائه دلایل منطقی خود فرمود: هم‌اکنون اگر افرادی لایق‌تر از آنان سراغ داری معرفی کن تا آنها را

۱. وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَابِ مِنْكَ قَسْمًا تُفْرَغْ لَهُمْ فِيهِ شِرْخَصُكَ وَ تَرْجِلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًا فِتْوَا ضَعُ لِيَهْ شَرِّ أَلْدَى خَلْنِكْ وَ تُقْعَدْ عَنْهُمْ خُنْدَرِكْ وَ أَعْرَابِكْ مِنْ أَحْرَابِكْ وَ شَرْطِكْ. حَتَّى يَكْلَمَكَ مِنْكَ لَهُمْ غَيْرَ مُنْتَفِعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ: «لَنْ تُفْدَسَ أُمَّدٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ بِهَا حَقٌّ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُنْتَفِعٍ.» ثُمَّ أَحْتَمِلُ الْخَرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعَمَى. وَ نَحَى عَنْهُمْ الضَّبْقَ وَ آلَاتِفَ (همان، نامه ۵۳، ص ۳۳۶).

۲. محمدباقر محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۳۶.

۳. برای نمونه، رک: نهج البلاغه، خطبة ۱۷۲، ص ۱۷۸؛ و عباس محمود عقاد، همان، ص ۲۹.

به کار گمارم و به حکومت ایالات منصوب کنم.<sup>۱</sup> یکی از یاران امام(ع) درباره بازداشتن امام از حقیقتش پرسید. حضرت پاسخ داد:

برادر اسدی اناستواری و ناسنجیده گفتار؛ لیکن تو را حق خویشاوندی است و پرسش، و آگاهی خواستن و کسب دانش. پرسیدی؛ پس بدان که...<sup>۲</sup>

امام(ع) برای سؤال کننده حق پرسش و آگاهی خواستن قائل است و علی رغم اینکه گفتار او را ناستوار و ناسنجیده تشخیص می دهد، ولی پاسخ او را می دهد. پس از بازگشت امام(ع) از صفین، عده ای از همراهانش باب بحث و اعتراض را گشودند و امام(ع) را مورد خطاب قرار دادند:

- در روز جمل برای چه جنگیدیم؟

- برای حق.

- اهل بصره برای چه جنگیدند؟

- برای پیمان شکنی و تجاوز.

- اهل شام برای چه جنگیدند؟

- آنان و اهل بصره برابرند.

- برای چه به معاویه برای آتش بس جواب مثبت دادی؟

- شما با من مخالفت کردید و از فتنه ترسیدم.<sup>۳</sup>

...

در سیره سیاسی امام علی(ع) از این نوع مباحثات و گفتگوها بین او و مردم و به خصوص خوارج بسیار دیده می شود و در تمام آنها امام(ع) با تحمل مخالفان و با سعه صدر به همه پاسخ می دهد.<sup>۴</sup>

### مخالفت

در تفکر سیاسی حضرت علی(ع) معیار و ملاک یک حکومت اسلامی عمل به قرآن و سنت و عدالت مورد نظر اسلام است و صرف اینکه یک حکومت نام اسلام بر خود بگذارد

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۹۸ و ۹۹.

۲. یا ابا بزی أسد إنک لقلیل الوضین تُریبل فی غیر شدّ، و لک بعد ذمّامة الطهر و حقّ المسأله، و قد استعلمت فأعلم (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲، ص ۱۶۵).

۳. محمد باقر محمودی، همان، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱، ص ۱۱۸.

نمی‌توان آن حکومت را دینی و اسلامی قلمداد کرد. معاویه و خلفای ظالم بعد از او همگی نام خلیفه رسول‌الله بر خود نهادند و حکومت خود را یک حکومت صددرصد مبتنی بر اسلام و قرآن معرفی کردند، در حالی که هیچ کدام از اقدامات و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها آنها با مبانی اسلام سازگار نبود. در فرهنگ سیاسی اسلام هیچ اطاعت بی‌قید و شرط و چشم‌بسته‌ای وجود ندارد. در مورد ائمه معصومین (ع) نیز اگرچه ما خود را ملزم به اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از آنان می‌دانیم و از دل و جان به آن افتخار می‌کنیم، ولی آنان خود همیشه سعی می‌کردند معیارها و ملاک‌های عقلی و اعتقادی این اطاعت را روشن سازند و با ضابطه‌مند کردن آن، مبنای اعتقادی و عقلانی آن را تحکیم بخشند. هنگامی که عمار یاسر و ابوالهثم بن التّهیان برای حضرت علی (ع) از مردم بیعت می‌گرفتند شروط و ضوابطی را به شرح زیر مطرح می‌کردند:

ما از شما به شرط اطاعت از خدا و رسول خدا بیعت می‌گیریم و اگر بر آن وفا نکردیم هیچ حق اطاعتی بر شما نداریم و برگردن شما هم هیچ بیعتی نخواهد بود.  
قرآن راهنمای ما و شماست [معیار و ملاک میان ماست]<sup>۱</sup>

عمار از طرف حضرت علی (ع) به مردم تعهد می‌دهد که بر مبنای دستورات الهی و سنت رسول‌الله عمل خواهد کرد و این حق را برای مردم قائل می‌شود که اگر حکومت به تعهد خود عمل نکرد مردم هم مجاز به سرپیچی از فرمان حاکم هستند و تعهدات متقابل آنها نیز لغو می‌شود. مسئله مهم‌تر اینکه عمار یک شاخص و معیار سنجش استوار و مورد قبول همه یعنی قرآن را به عنوان داور و مرجع نهایی معرفی و قبول می‌کند. شاید تاکنون در دنیا هیچ نظام سیاسی را سراغ نداشته باشیم که با این صراحت با مردم برخورد کرده باشد و تا پایان کار هم بر صراحت و تعهدات خود باقی مانده باشد. قیس بن سعد بن عباده حاکم امام (ع) در مصر نیز وقتی برای امام بیعت می‌گرفت در خطبه‌ای گفت:

پس برخیزید و بر کتاب خدا و سنت پیامبرش بیعت کنید. اگر ما در میان شما به کتاب خدا و سنت رسول خدا عمل نکردیم هیچ بیعتی بر گردن شما نداریم.<sup>۲</sup>

چنان‌که می‌بینیم در یک حکومت دینی این‌گونه نیست که مردم رهبرانی را تعیین کنند و

۱. لُبَّائِكُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ سُنَّتِهِ وَ أَنْ لَمْ تُفْعَلْ لَكُمْ فَلَا طَاعَةَ لَنَا عَلَيْكُمْ وَ لَا بَيْعَةَ فِي أَعْنَاقِكُمْ وَ الْقُرْآنَ إِمَامًا وَ إِمَامَكُمْ. (بخاراالانوار، ج ۳۲، ص ۲۷، روایت ۹، باب ۱).

۲. فَذَمُّوا وَ بَايَعُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنْ لَمْ تُفْعَلْ فِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ، فَلَا بَيْعَةَ لَنَا عَلَيْكُمْ. (همان، ج ۳۳، ص ۵۳۵).

بعد هم بر اطاعت او گردن نهند یا کاری به کار او نداشته باشند، بلکه رهبران تعهداتی دارند که مهم‌ترین آنها عمل بر اساس قرآن و سنت پیامبر (و سیره ائمه (ع)) است و اگر رهبران از مسیر دین خارج شوند مردم نه تنها مجازند از فرامین آنها سرپیچی کنند، بلکه می‌توانند بیعت و رأی خود را پس بگیرند. امام علی (ع) در نامه‌ای که حقوق متقابل رهبران و مردم را مطرح فرموده، اطاعت مردم و عمل به تعهداتشان را منوط به این می‌داند که رهبران قبلاً به تعهدات خود عمل کرده باشند،<sup>۱</sup> و اگر رهبران چنین نکنند هیچ تعهدی برگردن مردم ندارند و مردم می‌توانند از حکومت سرپیچی کنند. حضرت علی (ع) حتی در حکومت خود و در مورد والیان خود به مردم معیار و ملاک می‌داد و سعی داشت اطاعت آنها را قانونمند سازد و تأکید می‌فرمود که اگر والیان من از این شاخص تخطی کردند از آنها اطاعت نکنید. امام (ع) وقتی بعد از جنگ جمل عبدالله بن عباس را به عنوان حاکم بصره تعیین کرد خطاب به مردم فرمود:

ای گروه مردمان، من عبدالله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار دادم، سخن او را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمان‌های خدا اطاعت می‌کند اطاعت کنید. پس اگر میان شما بدعتی پدید آورد یا از حق منحرف شد بدانید او را از حکومت بر شما عزل خواهم کرد.<sup>۲</sup>

در این جا حضرت علی (ع) مردم را از اطاعت حاکم منصوب خود، در صورت تخلف او از حق، صریحاً باز می‌دارد و آنها را مطمئن می‌سازد که او هم به کمک آنها خواهد شتافت و حاکم را عزل خواهد کرد.

امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین مسائل سیاسی اجتماعی اسلام است و دارای شرایط و مراحل خاص است. عمل به این دو اصل بر هر مسلمان واجب است و اعمال آن در مورد نظام سیاسی و رهبران جامعه ارزش و اهمیتی صدچندان برخوردار است. یکی از معیارها و ملاک‌های اطاعت و عدم اطاعت از نظام سیاسی و حاکمان جامعه که حضرت علی (ع) تلاش می‌کرد آن را در جامعه نهادینه کند، امر به معروف و نهی از منکر بود. حضرت علی (ع) نه تنها اطاعت از رهبران و نظام سیاسی مرتکب منکر را منع می‌فرمود، بلکه مردم را موظف می‌کرد که امر به معروف کرده در مقابل منکر ایستادگی نمایند. امام (ع)

۱. نهج البلاغه. نامه ۵۰، ص ۳۲۳.

۲. یا معاشر الناس، قد استخلف علیکم عبدالله بن عباس، فاستعمله و أطيعوا أمره ما أطاع الله و رسوله، فإن أحدث فیکم أو زاعغ عن الحق فاعلمونی أعزلة عنکم. (شیخ مفید، همان، ص ۴۲۰).

می فرماید:

ای مؤمنان، آنکه ببینند ستمی می‌رانند یا مردم را به منکری خوانند و او به دل خود آن را نپسندید سالم ماند و گناه نوزید، و آنکه آن را به زیان انکار کرد مزد یافت و از آنکه به دل انکار کرد برتر است، و آنکه شمشیر به انکار برخاست تا کلام خدا بلند و گفتار ستم‌گران پست گردد، او کسی است که راه رستگاری را یافت و بر آن ایستاد و نور یقین در دلش تافت.<sup>۱</sup>

بنابراین، به اعتقاد حضرت علی(ع) راه رستگاری و رسیدن به مرحله یقین در مخالفت با ستم‌کار است و آخرین مرحله آن مبارزه است. امام(ع) در سخنی دیگر برخی خصلت‌های نیک را می‌شمارد و بعد یادآوری می‌کند که:

همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون دمی‌نی است به دریای پرموج پهناور.<sup>۲</sup>

در این گفتار امام(ع) معتقدند که ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر با هیچ کدام از کارهای نیک قابل مقایسه نیست، اما مهم‌تر از این دو: و فاضل‌تر از همه این‌ها سخن عدالت [عدلی] است که پیش‌روی حاکمی ستم‌کار گویند.<sup>۳</sup>

حال ممکن است همین حاکم ستم‌گر، همانند معاویه و خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، حاکم کشور اسلامی باشد و خود را جانشین رسول‌الله(ص) بداند، ولی وظیفه مردم این است که در درجه اول از او اطاعت نکنند و در مرحله بعد به مخالفت با او برخیزند و با استناد به قرآن و سنت و میانی اسلام، سخن حق و عدل را بر زبان سازند. حضرت علی(ع) اطاعت از قوی و کمک به او را در ظلم و ضرر رساندن به ضعیف شدیداً نهی فرموده<sup>۴</sup> معتقد است که اگر حاکم و رهبر جامعه نافرمانی خدا می‌کند یا مردم را به نافرمانی خدا دستور می‌دهد مطلقاً نباید از او اطاعت کرد:

آفریده را فرمان بردن نشاید آنجا که نافرمانی آفریننده لازم آید.<sup>۵</sup>

۱. أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَانًا يَعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بَقِيْلُهُ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِنِسَابِهِ فَقَدْ أُجِزَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسِّفِّ لِيَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْمَاءُ وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَزَرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِيْنَ. (نهج البلاغه، قصار ۳۷۳، ص ۴۲۸).

۲. وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كَلِمَاتُهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كُنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجْئٍ. (همان، قصار ۳۷۴، ص ۴۲۹). ۳. وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ حَائِرٍ. (همان).

۴. لَا تُعْنِ قُوْتًا عَلَى ضَعِيفٍ. (عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، همان، ص ۱۷۳).

۵. لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَنْعِيَةِ الْخَالِقِ. (نهج البلاغه، قصار ۱۶۵، ص ۳۹۱).

در این سخن امام(ع) اطاعت مردم از حاکمان و رهبران را به طور مطلق منوط به این می‌داند که آنان در چارچوب قوانین الهی عمل کنند، در غیر این صورت مردم موظف به سرپیچی از فرامین رهبرانشان هستند. شاید بتوان از این حدیث چنین نتیجه گرفت که در فرهنگ سیاسی اسلام، روابط بین مردم و نخبگان سیاسی در همین چارچوب شکل می‌گیرد. البته این مسئله که در روابط میان مردم و رهبرانشان چه کسی حق و باطل را تشخیص می‌دهد و مرجع تعیین‌کننده حدود فرامین الهی کیست، خود نیاز به بحث دقیق و موشکافانه‌ای دارد که مجال می‌طلبد. به اجمال می‌توان گفت که در جوامع بشری کلیت حق و باطل، حقوق اجتماعی افراد و صواب و ناصواب را عقل انسان تشخیص می‌دهد و بزرگان و عقلای هر جامعه می‌توانند آنها را به صورت قانون و مقررات وضع کنند، چنان‌که بسیاری از جوامع غیر دینی و غیر اسلامی تا حدی این مشکلات خود را حل کرده‌اند. در یک حکومت اسلامی و شیعی، قرآن و سنت پیامبر(ص) و سیره معصومین(ع)، به طور عمده کلیات حق و باطل و حلال و حرام را مشخص کرده‌اند و مشکل عموماً در مصادیق زمانی هر دوره است و با توجه به اصول روشنی که اسلام در این موارد بیان کرده، در هر زمان می‌توان با مراجعه به آنها راهکارهای مناسب را پیدا کرد.

### نتیجه

با بررسی مختصر سیره نظری و عملی حضرت علی(ع) به این نتیجه رسیدیم که امام(ع) در حوزه‌های مختلف حکومت، جایگاه مهم و اساسی برای مردم قائل‌اند که شاید بتوان آنها را «مبانی مشارکت سیاسی از دیدگاه امام علی(ع)» نام نهاد. حوزه‌های مختلف حکومتی که مردم در آنها دخیل‌اند عبارت‌اند از:

#### ۱. تعیین رهبران و مدیران جامعه

در یک جامعه اسلامی و در چارچوب احکام و قوانین اسلام، مردم می‌توانند با صلاحیت و تمایل و رضایت خود، افرادی را برای رهبری و مدیریت امور سیاسی-اجتماعی خود در سطوح مختلف برگزینند.

#### ۲. نظارت کار نخبگان و نظام سیاسی

به اعتقاد امام علی(ع) مردم می‌توانند بر کار نخبگان و نظام سیاسی در همه ابعاد و همه امور نظارت داشته باشند و در این راه نباید هیچ‌گونه مانعی از سوی دولت‌مردان به وجود آید.

## ۳. تذکر و بیان حقایق تلخ

مردم باید مسائل مطرح در جامعه و حقایق تلخ موجود را صریحاً و بدون هیچ‌گونه ملاحظه به سمع و نظر رهبران و مدیران جامعه در هر سطحی برسانند و از تذکر و راهنمایی و نصیحت آنان دریغ نورزند.

## ۴. بازخواست و استیضاح نخبگان و مدیران

مردم می‌توانند در مواردی که صلاح بدانند یا نسبت به مسئله‌ای ظنن شوند، حاکمان و مدیران جامعه را مورد سؤال قرار دهند و اینان موظف به پاسخگویی هستند.

## ۵. مخالفت با نخبگان و نظام سیاسی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اسلام و به خصوص مذهب تشیع، ظلم‌ستیزی و مبارزه با باطل و بی‌عدالتی در هر زمان و مکان است. به اعتقاد امام علی (ع)، اگر در جامعه اسلامی رهبران از راه حق و عدالت منحرف شوند و به ظلم و ستم‌گرایی بپردازند، وظیفه مردم، پس از طی مراحل اولیه، مخالفت و مبارزه با آنها است.

چنان‌که گذشت موارد فوق را می‌توان مبانی مشارکت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع) نامید و بدیهی است عملی ساختن آنها نیاز به ابزارها و شیوه‌های خاص خود دارد و این ابزارها و شیوه‌ها متناسب با شرایط زمانی و مکانی در هر دوره متغیر خواهد بود.